

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

اللهم وفقنا وجميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

این بحث اکراه هم یک کمی طول کشید عرض کردیم یک مقداری متعرض شدیم برای زمینه‌هایی که در بحث اکراه وجود دارد، عرض کردیم که این بحث اکراه در میان اهل سنت خصوصا این حنفی‌های خیلی مفصل آن کتابی را که شیبانی نوشته عرض کردیم و ایشان در کتاب مبسوط سرخسی در کتاب مبسوط حدود صد و سیزده صفحه که اگر بخواهد به این چاپ جدید و تحقیقات و اینها بشود یک چیز چهارصد، یا نصد صفحه‌ای شاید بیشتر بشود.

راجع به فروع اکراه اینها بحث، ما بیشتر نظرم‌ان روی آن قسمت‌هایی بود که ربطی به ما نحن فیه دارد، چون ایشان در انواع معاملات و غیر معاملات و محرمات و مثلاً اکراه بر شرب خمر و اکراه بر زنا و بر این جهات و این از ما نحن فیه به اصطلاح یک مقداری خارج است.

آن وقت به یک مناسبتی ایشان مسالهی اینکه اکراه از سلطان است یا از زوجه هم می شود یا از لصوص هم می شود ، یک مقداری وارد این بحث ها شدند که عرض کردیم در این کتاب سنهوری هم موجود بود نخواندیم این جا هم نمی خوانیم، آن نکته ی اساسی را که محل کلام است و به درد قاعده ی کلی می خورد متعرض می شویم.

یکی از نکاتی می‌گویم صد و سیزده صفحه است حالا ما یک صفحه‌اش را هم شاید به زور بخوانیم . در صفحه‌ی ۵۶ این چایی که در دست من هست. ایشان یک قاعده‌ای می‌گذارند قال: ظاهراً قال همان شبانی است. قَالَ وَلَيْسَ فِي شَيْءٍ يُكْرَهُ عَلَيْهِ الْإِنْسَانُ إِلَّا، وَهُوَ يُرَدُّ اگر انسان بر کاری اکراه شد رد می‌شود باطل است. الا این هایی که اکراه درش درست است: مَا جَرَى فِيهِ عِتْقٌ، بنده‌اش را آزاد بکند، أَوْ تَذْيِيرٌ، می‌گوید انت حر بعد دبر وفاتی ، بعد از وفات، أَوْ وَلَادَةٌ، ولو اکراهش بکند ولادت محقق می‌شود، أَوْ طَلَاقٌ، أَوْ نِكَاحٌ، أَوْ نَذْرٌ، شبهه صدقه و اینها أَوْ رَجْعَةٌ فِي الْعِدَّةِ، أَوْ فِي الْإِلْيَاءِ مِمَّنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْجَمَاعِ، فَإِنَّ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ تَجُوزُ فِي الْإِكْرَامِ، وَلَا تُرَدُّ، در این موارد اکراه جایز نیست.

آن وقت چون من نظرم این بود این یک نکته باز هم این خیلی لفظ عموم نبود، آن وقت این طور قاعده می‌کند، وَأَصْلُ الْمَسْأَلَةِ این ریشه‌ی مساله، اکراه را در افعال و در اقوال می‌گیرند خوب دقت کنید. چیزهایی که جنبه‌ی قولی دارد و کارهایی که فعل است عمل است

عمل خارجی است، وَأَصْلُ الْمَسْأَلَةِ أَنَّ تَصَرُّفَاتِ الْمُكْرَمَ قَوْلًا بَيْنِي تَصَرُّفَاتِ قَوْلِي مُتَعَقِدٌ عِنْدَنَا يَعْنِي تَصَرُّفَاتِ قَوْلِي او درست است إِلَّا أَنَّ مَا يَحْتَمِلُ الْفُسْخَ مِنْهُ لَكِنْ اِنْ تَصَرُّفَاتِ قَوْلِي بَعْضِي هَائِش قَابِلِ فُسْخِ اسْتِ ، مَا اَيْنِ بَحْثِ رَا سَابِقَا هَمْ اِشَارَه كَرْدِيم اَز عَقُود و اِيقَاعَاتِ بَعْضِي هَا قَابِلِ فُسْخِ اسْتِ يَعْنِي چَه قَابِلِ فُسْخِ اسْتِ ؟ يَعْنِي بَعْدِ اَز اَيْنَكِه عَقْدِ اِتْفَاقِ اِفْتَادِ طَرَفِينِی و یك طرف می توانند به هم بزنند، مشکل ندارد، بیع اینطور است اجاره هم اینطور است. کتابش را فروخت بعد به هم می زند می گوید نمی خواهم. می شود نکته ی خاصی ندارد. یک عده از عقود قابل فسخ نیست. یعنی بگویند نمی خواهم نمی شود نکاح ، بعد از نکاح عقد نکاح بگویند ما نمی خواهیم زن گفت نمی خواهم مرد هم گفت نمی خواهم ، آیا عقد نکاح فسخ می شود ؟ نه نمی شود، چرا ؟ چون فقط طلاق می خواهد. یکی از حضار: خود نکاح مسببات فسخ دارد در مواردی که فسخ امکان ندارد.

آیت الله مددی: خوب آن را

یکی از حضار: این هم اکراه یکی از آنهاست.

آیت الله مددی: نه این جزو آنها نیست. دقت فرمودید چه می خواهم عرض کنم ؟

لذا ایشان می گویند: مَا يَحْتَمِلُ الْفُسْخَ مِنْهُ كَالْبَيْعِ، وَالْإِجَارَةُ يُفْسَخُ، البته اینها بعضی جاهای چاپ کردند این عبارت ینسخ، ینسخ غلط است نسخ نوشتند، لکن فسخ درست است ، اما آنجاهایی که فسخ بر نمی دارد، آن وقت مثال هایی که ایشان می زند، طلاق، كالطلاق ، سرش این است که طلاق چون ایقاع است عقد نیست اصلا ، ونکاح این درست است وعتاق، عتاق هم ایقاع است آزاد کردن برده، آن هم جزو ایقاعات است جزو عقود نیست. وَجَمِيعِ مَا سَمَّيْنَا، فَهَوَ لَا زِمٌ، روشن شد ضابطه؟ تصرفات قولی تصرفاتی که شخص می کند قولی باشد این ها در اکراه اگر عقدی باشد که قابلیت فسخ دارد با اکراه باطل می شود، اگر عقدی است که سبب معین دارد یا ایقاع است عقد نیست، در آنجا اکراه تاثیر ندارد و آن ایقاع واقع می شود این هم قاعده ای که اینها چیدند .

این قاعده در صفحه ی ۵۶ آمده یک ذیلی هم دارد یک ذیلی هم دارد، ذیل ایشان نیست، بعد ایشان ، این عبارتی را که مرحوم شهید اول داشت، یک کمی ما این عبارت ها را خواندیم به خاطر اصل عبارات قدمای ما .

مثلا ایشان در صفحه ی ۵۷ دارد ببینید مثلا می گویند کسی که در مقام شوخی است حتی اگر گفت لِأَنَّهُ قَاصِدٌ إِلَى التَّكَلُّمِ بِالطَّلَاقِ مُخْتَارٌ لَهُ، فَإِنَّ بَابَ الْهَزْلِ وَاسِعٌ، آدم می تواند شوخی های دیگر بکند، فَلَمَّا اخْتَارَ عِنْدَ الْهَزْلِ التَّكَلُّمَ بِالطَّلَاقِ در شوخی آمد گفت مثلا زنم را طلاق دادم مِنْ بَيْنِ سَائِرِ الْكَلِمَاتِ عَرَفْنَا أَنَّهُ مُخْتَارٌ لِلْفُطْرِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مُرِيدًا لِحُكْمِهِ، این شبیه عبارت شهید اول است. قاصد للفظ دون مدلوله

دقت کردید ؟ آن جا مدلول داشت که مرحوم شیخ این را بحث کرد خواندیم سابقا هم خواندیم این جا حکمه داشت آیا این ها تاثیر گذار بودند احتمالا در بین متاخرین ما اینها تاثیر گذار باشند. متاخرین هم از زمان علامه به بعد .

بله ، فَأَمَّا الْمُكْرَمُ، فَعَبْرُ مُخْتَارٍ فِي التَّكَلُّمِ بِالطَّلَاقِ هُنَا؛ لِأَنَّهُ لَا يَحْصُلُ لَهُ التَّجَاةُ إِذَا تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ آخَرَ، وَهَذَا بِخِلَافِ حَالِ يَكُ مَسَالِهِ دِيْكَرِ ایشان می خواهد یک اصل بگوید، آن در قول بود ، در قول تفکیک فائل شد وَهَذَا بِخِلَافِ مَا إِذَا أُكْرِمَ عَلَى أَنْ يُجَامَعَ امْرَأَةً، وَهِيَ أُمُّ امْرَأَتِهِ، بلا نسبت مجبورش کنند به آن کار با مادر زنش فَإِنَّهَا تَحْرُمُ عَلَيْهِ؛ زوجه اش بر او حرام می شود. لِأَنَّا ادَّعَيْنَا هَذَا فِي الْأَقْوَالِ الَّتِي يَكُونُ ثُبُوتُهَا شَرْعًا بِنَاءً عَلَى اخْتِيَارِ صَحِيحٍ، فَأَمَّا الْأَفْعَالُ دَقْتُ كَنِيْدِ، فَتَحَقُّقُهَا بِوُجُودِهَا حَسًّا. آن تابع آثار حسی خودش است.

مثلا مکرهش کردند که یک چیزی را مثلا همین مثالی که ایشان زده، که با مادر زن ، خوب زن هم بر او حرام می شود، نمی تواند بگوید چون من مکره شدم این دیگر اثر ندارد .

یکی از حضار: رفع تاثیر ندارد.

آیت الله مددی: آنها در فعل تاثیر دارد، خیلی لطیف بود. پس بنا بر این آمدند ضابطه من می خواندم برای ضابطه

یکی، از حضار: شیعه الان این را قبول دارد؟

آیت الله مددی: بلکه قبول دارد. ببینید دقت کنید در باب ضمان شاید ممکن است بگوییم آن جا سبب و مسبب بود.

یکی از حضار: در شیر اگر ، بچه شیر از مادر زنش بخورد .

آیت الله مددی: نه دیگر حالا خود جماع هم چرا، چرا آن هم مشکل است.

علی ای حال دقت کردید چه می خواهم عرض کنم؟

یکی از حضار: چه فرقی دارد از نظر، این هم آثار اعتباری است بر آن عمل وضع شده

آیت الله مددی: نه دیگر یعنی می‌گوید اگر اثری روی فعل بود، فعل در اکراه تاثیر ندارد، در قول تاثیر دارد آن هم آن‌هایی که قابل فسخ است تاثیر ندارد یعنی آن عقد ثابت نمی‌شود اکراه تاثیر ندارد، اگر قابل فسخ نیست آن جا دیگر تاثیر، یعنی آمدند ضابطه را این جوری گذاشتند روشن شد؟ اگر در فعل باشد تاثیر ندارد، چون برای فعل است آن اثر اگر در قول باشد، اگر در قول قابل فسخ است اکراه تاثیر دارد آن عقد باطل است اما اگر اکراه در چیزی باشد که فسخ بر نمی‌دارد اکراه بی اثر است آن عقد صحیح است، نکاح صحیح است، ولو اکراه.

یکی از حضار: استاد آثار تکوینی فعل قابل فسخ نیست کسی الکل خورد مست می‌شود، ولی آثار اعتباری فعل خوب کلام هم یک

فعل است، صوت تولید کردم

آیت الله مددی: نه فرق می کند، فرق می کند.

حالا اجازه بفرمایید من چون دیگر خیلی طول کشید یک مقدار به همین مقدار اکتفا کنیم.

بعد ایشان در این کتاب در صفحه ۵۶ و بعدش و قال الشافعی: عرض کردم در میان اهل سنت آن که در مقابل ابوحنیفه غالباً نقل می کنند فتوای بین شافعی و ابو حنیفه است، لکن آن هایی که خیلی ضد احناف هستند حنابله هستند چون آن ها خیلی حدیثی هستند و اینها قیاسی هستند.

وَقَالَ الشَّافِعِيُّ: تَصَرُّفَاتُ الْمُكْرَمَةِ قَوْلًا يَكُونُ لَعْوًا، تمام تصرفات قولی اش عقد باشد، ایقاع باشد، نکاح باشد، بیع باشد، کلا لغو است. إِذَا كَانَ الْإِكْرَاهُ بِغَيْرِ حَقٍّ اگر اکراه روی حق نباشد. یعنی اگر حکومتی اکراه کرد که آقا این مالت را باید بفروشی آنجا درست است غیر از او نه، بِغَيْرِ حَقٍّ بِمَنْزِلَةِ تَصَرُّفَاتِ الصَّبِيِّ، وَالْمَجْنُونِ، مثل تصرفات صبی و مجنون و یَسْتَوِي إِنْ كَانَ الْإِكْرَاهُ فَرْقَ هِمٍّ نمی کند حالا اکراهش کند بِحَبْسٍ، أَوْ قَتْلٍ. این دو تا هم فرقی نمی کند.

وَحُجَّتُهُ فِي ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ مِنْ وَاقِعًا نَمِي دَانِم، واقعا شافعی به این آیه تمسک کرده، خیلی بعید می دانم، این لا اکراه فی الدین ربطی به این معنا، اولاً این معنایش این باشد که در دین اکراه نیست یعنی چه اصلاً، آن لا ضرر فی الاسلام معنا دارد در احکام اسلامی ضرر نیست، اما لا اکراه فی الدین، اصولاً این جا دین به معنای عقائد قلبی انسان است مراد آیهی مبارکه که ظاهر هم هست اکراه روی عقائد قلبی، چون بلافاصله قد تبین الرشد من الغی، تبین عرض کردم، تبین یعنی بیان یعنی روشن بودن، در اصل لغت عربی علمه البیان، تبین، حتی بتبیین لكم الخیط، این در لغت عربی تبیین در اصل به معنی جدا سازی است. اصلاً فراق را می گویند بان، غراب البین، می گفتند اگر کلاغی بیاید یک ناله ای بکند صدایی بکند جدایی درست می کند، غراب البین برای همین به او غراب البین می گویند اصلاً کلاغ جدایی، روی این جهت است.

این قصیده ی معروفی را که خواند، کعب است، کیست، کعب بن مالک برای رسول الله که رسول الله برده ی خودشان را آن عبای مبارکی را که داشتند به دوش مبارکشان به او دادند که معروف شد آن بعدها آن را فروختند به خلفای بنی عباس، می پوشیدند خلفای بنی عباس، چیز عجیب و غریبی هم بود در طی زمان هم به آن وصله زده بودند و حاشیه زده بودند که این مثلاً خودش خراب نشود. تا سال های نهصد و خرده ای که می پوشیدند بنی عباس مصر نه بنی عباس عراق، آن ها که در سال ششصد و پجاه و شش از بین رفته بودند.

علی ای حال اولش این است بَانَتْ سَعَادٌ وَقَلْبِي الْيَوْمَ، بانت یعنی جدا شد سعاد از من فراق پیدا کرد جدا شد، اینکه لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد یعنی عقیده با اکراه این روشن است، راه راست روشن است، راه کج هم روشن است. این راه درست است به قول آن شوخی

معروف گفت کسی هم که رئیس دزدها باشد باز هم دلش نمی خواهد معاونش دزد باشد، دلش می خواهد که معاونش یک آدم صحیح العملی باشد که از او دزدی نکند، نمی خواهد کسی که با او کار می کند او دزدی بکند. خودش به فطرت خودش می فهمد که دزدی بد است، خودش از دیگران دزدی می کند اما نمی خواهد معاونش و رفیقش از خودش دزدی بکند.

علی ای حال این بینونت به این معناست این اصلا من نمی فهمم، شاید لا ضرر فی الاسلام دیده، شبیه لا ضرر، اصلا ربطی به آن ندارد، و لذا معروف است بین علمای متاخر ما این شده که حدیث رفع یکی از اشکالات حدیث رفع این است که این پنج تایی که درش هست مثل اکراه و اضطرار اینها برای موضوعات خارجی هستند برای احکام نیستند اصلا لذا گفتند ما لا یعلمون هم به موضوعات خارجی بخورد، اخباری ها هم همین اشکال را دارند. اخباری ها مثل فواید المدنیة حدیث آورده گفته این برای شبهات موضوعیه است ربطی به حکم ندارد چون آن پنج تا مربوط به شبهات موضوعیه امور خارجیه است. اکراه در امور خارجیه است لا اکراه، این غیر از لا ضرر و لا ضرر است، چون یک حکمی وضو گرفتن نماز خواندن نماز ایستاده خواندن این منشاء ضرر برای من است.

حکم این لا ضرر معنا دارد این لا اکراه یعنی چه مثلا، لا اکراه فی الدین. شاید ایشان نسبت به او دادند ان شاء الله تعالی فکر نمی کنم، چون شافعی آدم با استعدادی است بعید است این حرف عجیب و غریب را بزند.

یکی از حضار: دین یعنی اصول و فروع؟

آیت الله مددی: خیلی خلاف ظاهر است.

یکی از حضار: نه دین به چه معناست؟

آیت الله مددی: نمی دانم ایشان چه فهمیده است.

وَالْمُرَادُ نَفْيُ الْحُكْمِ لِمَا يُكْرَهُ عَلَيْهِ الْمَرْءُ فِي الدِّينِ خِلَافِ ظَاهِرِ اسْت. قَالَ: - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ، وَالنَّسِيَانُ، وَمَا أَسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ»، بَلَهَ اَيْنَ هَسْتِ اَيْنَ رَوَايَتِ حَدِيثِ رَفْعِ هَسْتِ وَ عَرَضِ كَرْدِيمِ دَرَشِ بَحْثِ دَارِد. فَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ مَا يُكْرَهُ عَلَيْهِ يَكُونُ مَرْفُوعًا عَنْهُ حُكْمُهُ، وَإِنْهُمُ، وَعَيْنُهُ إِلَّا بِدَلِيلٍ، وَالْمَعْنَى فِيهِ أَنَّ هَذَا قَوْلٌ مُوجِبٌ لِلْحُرْمَةِ، فَلَا كَرَاهَ الْبَاطِلُ إِلَى آخِرِ دَرَبَابِ بَهِ اَيْنِ آقَايَانِ چُونِ مِي گُفْتَنْدَ بَهِ حَدِيثِ رَفْعِ اَمَا ايشان جواب نمي دهد از حدیث رفع نمی دانم چرا، از حدیث رفع و از حجت شافعی جواب نمی دهد.

چون حالا بحث طلاق مکره مطرح شد و این روایتی که ایشان آورده بود عن رسول الله برای اینکه اطلاعات بیشتری باشد و دیگر حرف اهل سنت را هم خواندیم کمی هم برویم روی بحث های علمی تر این کتابی است به نام نصب الراية مثل اینکه اخیرا در قم چاپش کردند افستش کردند، یک نسخه ای من دیدم نصب الراية چهار جلد است، مخصوصا آقایانی که گاهی سؤال می کنند می خواهند در روایات اهل

.....

سنت بحث‌های حدیثی شان کار بکنند بسیار بسیار کتاب خوبی است بسیار کتاب خوبی است، انصافا این در قرن هشتم، نصب الراية لاحادیث الهدایة، الهدایة برای مرغینانی قرن چهارم است به نظرم، الان هم حوزه‌های حتی ایران، حوزه‌های، البته هدایه مرغینانی خودش سنی حنفی است، اما مطلقا در حوزه‌های اهل سنت هدایه خوانده می‌شود، مثل کتاب مثلا شرح لمعه‌ی ماست هنوز هم رویش خیلی عنایت هست، شروح هم زیاد دارد، خیلی زیاد، شروح الحواشی، حواشی الحواشی، خیلی زیاد دارد همین الان هم در ایران مناطق اهل سنت الهدایة من مکه هم بودم در مدینه داشت به بچه‌اش درس می‌داد، گفتم چیست گفت هدایه مرغینانی، خیلی شروح دارد خیلی مثل متن لمعه، آخر این درش احادیث هم دارد ایشان احادیثش را استخراج کرده. نصب الراية لاحادیث الهدایة و بسیار کتاب قشنگی است. با اینکه حنفی هم هست اینها مخصوصا حنفی‌های برای اینکه اسم، چون حنفی‌ها متهم هستند که به حدیث عمل نمی‌کنند، اهل قیاس هستند اتهام حدیثی دارند مخصوصا ایشان این را نوشته که بگویند نه ما اهل حدیث هم هستیم و انصافا هم خیلی خوب نوشته، آقایان اگر یک دوره نگاه بکنند حتی اگر یک باب طلاق، خیلی اطلاعات حدیث شناسی اهل سنتشان می‌رود بالا با اصطلاحات آنها آشنا می‌شوند. این برای زیلعی است. زیلع تقریبا نزدیک باب المندب است در دریای سرخ ایشان این کتاب را نوشته، خیلی هم قشنگ است انصافا چهار جلدش خیلی زحمت کشیده البته چون کتاب هدایه مختصر است احادیث را که آورده زیاد نیست همان اندازه‌ی هدایه آورده اما اگر یک کسی از اهل سنت می‌توانست، آوردند اما به این ترتیب من ندیدم متوجه نشدم به این ترتیب باشد. ما احادیث ایشان را اگر یاد آقایان باشد به ذهن من این طور است یک حدیثی بود که طلاق درست است الا طلاق الصبی والمعتوه، این را به مناسبت تصرفات صبی متعرض شدیم این حدیث دوم این باب است ایشان دارد.

بله کل طلاق واقع الا طلاق الصبی والمجنون، مجنون هم داریم معتوه هم داریم، معتوه یعنی به حساب آفت زده دیوانه، ایشان می‌گوید قلت حدیث غریب و اعاده المصنف فی الهجر باب الهجر بلفظ المعتوه، بعد ایشان سند این روایت را نقل می‌کند، بحث می‌کند، دیگر حالا چون بحثش سابقا گذشت فعلا متعرضش نمی‌شویم.

بخش بعدی اش طلاق المکره لاصحابنا، اصحابنا یعنی حنفی‌ها فی وقوعه حدیث، که خواندیم از همین کتاب سرخسی خواندیم. رواه العقیلی فی کتابه این در باب ضعفاء کتاب العقیلی، چاپ شده به نظرم چاپ جدید شده سابقا نبود در هر حال من دارم نسخه‌ی چاپی را دارم قشنگ است کتابش ایشان از اینکه ایشان می‌گویند در کتاب عقیلی آمده در ضعفاء معلوم می‌شود در مسائل دیگر نبوده، ایشان از ابن حزم هم می‌رود به اصطلاح استخراج کرده غیر از این کتاب‌هایی که این جا اسم برده.

بعد ایشان دارد عن صفوان بن غزوان الطائی ان رجلا كان نائما، اشكال کردند که این شاید او را درک نکرده مجهول است مثلا ، فقامت امرأته فاخذت سكيناً فجعلت، همین که خواندیم دیروز از همان کتاب خواندیم این روایت از آن جاست ، چون گفتم یکی از آقایان دیروز عرض کردم نگاه بکنید، آن جا دارد.

بعد هر چه به او گفت رهايم كن گفت نه يا طلاقم بده سه طلاقه يا مي كشمت چاقو را گذاشته بود روی گردنش، قال فطلقها ثلاثا ثم اتى النبى فذكر له ذلك فقال لا قيلولة فى الطلاق ، در طلاق برگشت نیست. این را دیروز خواندیم ، قيلولة را به معنای اقاله به معنای فسخ در طلاق نمی شود.

بعد باز یک حدیث دیگر بله، به سند دیگر در همان کتاب عقیلی .

یکی از حضار: این را جعل کردند برای اینکه اثبات کنند که طلاق ثلاث درست است.

آیت الله مددی: خرابی اش زیاد است یکی دو تا نیست.

بعد ایشان می گوید عرض کردم دیروز که فکر نمی کردم که سندش درست است همین طور هم بود ، ایشان می گوید وفلا بد فیه، می گوید فلانی اشکال اینطور کرده ، فلانی اشکال، می گوید آن اشکالات مهم نیست، مهمش این است که راوی این حدیث شخصی به نام غازی بن جبلة، غاضی به غین و زاء اخت الرءاء یعنی رزمنده، نیروی رزمنده، غازی بن جبلة و هو لا يعرف الا به یعنی این غازی فقط همین حدیث را دارد یعنی وقتی می گویند غازی یعنی همین حدیث دیگر چیزی غیر از این ندارد ولا یدری ممن الجنایة فیه، این جنایة یعنی خرابی این حدیث ، یعنی حدیث قابل قبول نیست اما منشأش کجاست این یک اصطلاحی است که ما ها کم به کار می بریم لذا خواندم برای شما گاهی اوقات این دارند اهل سنت گاهی هم حدیث صحیح است می گوید آقا ظاهر حدیث صحیح است لکن این قبول نمی شود کرد لکن یقه ی چه کسی را بگیریم به اصطلاح ما فارسی بگویم ایشان می گوید و لا یدری ممن الجنایة فیه، تعبیرشان این است که نمی دانیم به چه کسی به عهده ی چه کسی بیاندازیم خرابی از کجا آمده.

عرض کردم چند دفعه در کتاب محلی ابن حزم در همان اوائل جلد یازده به مناسبت منافقین ، چون اصطلاح منافقین در اهل سنت گاهی گفته می شود به آنهایی که در ليلة العقبة خواستند ترور رسول الله را بکنند، ایشان در آن جا می آورد واما حدیث حذیفة فباطل لانه من طریق ولید بن جمیع وهو نمی دانم کذا وهو فاسد یک چیزی باطل یا قبول نیست، مردود ضعیف لانه روی اخبارا، تعبیرش این است که ولید بن جمیع روی اخبارا فیها ان ابابکر و عمر و عثمان ارادوا قتل النبى ليلة العقبة از این حدیث ليلة العقبة نزد اهل سنت همین یکی باقی

مانده همه را پاک کردند خودش هم دارد روی اخبارا ، الان آن اخبار کلا موجود نیست، اگر این عبارت ابن حزم هم نبود این را هم ما نمی دانستیم ما ، کل این اخبار، خیلی تصریح روشنی .

عرض کردم ما با آن سند نداریم، لیلۃ العقبة را شیعه ندارد خیلی عجیب است، ما آن روایت لیلۃ العقبة را یک روایت حدیث واحد داریم که سندش هم به نظرم درش سنی هم هستند، در خصال صدوق است منحصر در خصال است چهارده تا هم نوشته معروف دوازده نفر بودند ، آن دوازده نفر ، آن وقت در آن روایت ما هم اینطور تصریح نشده نوشته ابوالشورر ابوالدواهی ، یک کنایات اسم های عجیب و غریب آورده که قابلا به دو سه نفر قابل انطباق است نه به یکی مثلا ابوالشورر چند نفرند.

غرض این که اما این خیلی تصریح است فیها ان ابابکر و عمر و عثمان و طلحه، حدود هفت نفر هستند ارادوا قتل النبی، وهذا باطل ولا یدری من وضعه ، ببینید، خود ابن حزم چون حدیث شناس است، چون این شخصی را که ایشان می گوید قبول نمی شود این استاد مسلم است اصلا، مسلم از او نقل می کند، صحیحین از او نقل می کنند، چهار تا از صحیحین یعنی مسلم ، بخاری از او نقل می کنند و سه تا از صحاح دیگر سنن از او نقل می کنند.

یعنی این که ایشان آمده یقه اش را گرفته از اجلاءشان است البته درش طعنی هم دارند در لسان المیزان راجع به ایشان نق نق هایی هم دارند فان فيه ولید بن جمیع آن وقت این ولید بن جمیع که استاد مسلم است روی اخبارا عاداتا ولا یدری من وضعه، ببینید تعبیر ایشان را، یعنی خود ابن حزم حالا گشته ببینید که مثلا این حدیث جعل فلانی است، نتوانسته ، عبارتش را آوردید ؟ یکی از حضار: نه

آیت الله مددی: عبارت ابن حزم را ببینید ، محلی یازده جلدی که من دارم جلد یازده صفحه ی ۲۴ در آن جا ایشان دارد و لا یدری من وضعه، یعنی دقت کردید چه می خواهم بگویم در اینجا هم تعبیر ایشان دارد که و لا یدری ممن الجنایة فيه این یک اصطلاحی است گاهی یک حدیثی می دانند باطل است روشن است نزدشان باطل است نمی توانند شخص معینی را دست بگذارند ، ایشان می گوید ممکن است برای این باشد امنه ام من صفوان الاصم، راوی بعدی، حکي ذلک ابن ابی حاتم عن ابیه همین که جرح و تعدیل دارد هو منکر الحدیث یعنی غازی بن جبلة وقال البخاری هو منکر عرض کردم البته بخاری چون با احناف و به خصوص با ابوحنیفه بد است ها این اشتباه نشود. بخاری با خصوص ابوحنیفه خیلی بد است.

یکی از حضار: چرا ؟

آیت الله مددی: خوب اهل قیاس است، اهل خبر نیست دیگر. بخاری امام اهل حدیث است خوب معلوم است قاعدتا هم همینطور است.

یکی از حضار: خودش چیست؟

آیت الله مددی: چه کسی؟

یکی از حضار: بخاری.

آیت الله مددی: نزد چه کسی؟ خودش که امام اهل حدیث است دیگر

نه انصافش در اینکه خوب.

یکی از حضار: مذهبش را عرض می‌کنم.

آیت الله مددی: مذهبش به نظرم مذهب خاصی نباشد خودش داشته باشد. الان در ذهنم نیست.

یکی از حضار: گفتند که خودش مجتهد بوده.

آیت الله مددی: همین به نظرم می‌آید مجتهد حسابش کردند به نظرم الان در ذهنم نیست.

یکی از حضار: همه تابع مذاهب اربعه هستند.

آیت الله مددی: نه دیگر نه، این می‌گویند تابعیت از قرن پنجم شده سال چهارصد و خورده ای در بغداد شده قبلش تابع نبوده.

علی ای حال آقا روشن شد این حدیثی را که ما دیروز خواندیم شرحش را از کتاب خود حنفی‌ها خواندم یعنی غرضم روشن شد؟ این را من، این چون کتاب سرخسی را که خواندم از حنفی‌ها بود شرحش هم از خود حنفی‌ها یعنی از فرقه‌ی مخالف نخواندم که بعد اشکال بکنید، پس این تازه می‌گوید حدیث دو سه تا اشکال دارد ما اصلا نمی‌دانیم اگر یک نفر بود به گردن او می‌انداختیم بعد تعبیر ایشان این است الاثار.

گفته شده در کتب مثل همین کتاب درایه‌ی شهید ثانی که اثر حدیث و روایات و اینها یکی است. این ها در اصطلاح اهل سنت اثر از کلام بزرگان است یا فقهاء یا تابعین یا صحابه آن را اثر می‌گویند، اما اگر عن رسول الله باشد حدیث می‌گویند. الاثار اخرج عبدالرزاق فی مصنفه عن ابن عمر اجاز طلاق المکره وبعد اخرج عن الشعبي، اینجا جزو تابعین هستند والنخعی که تابعین هستند و زهري وقتاده شاگرد، وابی قلابه انهم اجازوه واخرج عن سعید بن جبیر انه بلغه قول الحسن ليس طلاق المکره بشيء، معلوم می‌شود حسن بصری مثل ما بوده

است. طلاق مکره را قبول نداشته است. فقال یرحمه الله انما کان اهل الشرک یرکھون الرجل علی الکفر والطلاق فذلک الذی لیس بشيء واما ما صنع اهل الاسلام بینهم فهو جائز ، این درست است، این هم کلام ایشان .

بله . و اما در مقابل تعبیر ایشان این است احادیث الخصوم، دشمنان ما مخالفین ، احناف ، واستدل ابن الجوزی فی کتاب التحقیق للشافعی واحمد چون قبول نداشتند، ابن حنبل، علی عدم وقوعه بما اخرجه ابو داوود ، این در صحاحشان است و ابن ماجه عن صفیة بنت شیبة عن عائشة ، سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله يقول لا طلاق ولا عتاق فی اغلاق ، به نظر من در ما نداریم این متن نداریم، این هم جزو به اصطلاح آقایان جوامع کلم است ، خیلی قشنگ آمده است : لا طلاق ولا یکی از حضار: در عوالی داریم .

آیت الله مددی : خوب بله خوب . در مصادر ما نداریم ، آن یک جور دیگری است. الان روشن شد ؟

لا طلاق ولا عتاق فی اغلاق ، اغلاق یعنی آدم بسته باشد آزاد نباشد. دقت کردید ؟ آن وقت این اغلاق را معنا کردند غضب، معنا کردند اکراه، حال طبیعی نداشته باشد، مثلا فرض کنید مست باشد، حالش حال طبیعی و اختیاری نباشد. البته انصافا هم حدیث قشنگی است، طلاق سجعش هم مراعات شده لا طلاق ولا عتاق فی اغلاق قال ابوداود اظنه الغضب ، یعنی اغلاق .

قال ابن الجوزی قال ابن قتیبة بله الاغلاق الاکراه، غلق یعنی بستن قفل کردن دیگر ، ظاهرا در هر چیزی که انسان حس کند دست و بالش بسته است فکرش بسته است نمی تواند تصمیم بگیرد ظاهرا مراد این است.

ورواه الحاكم فی المستدرک وقال علی شرط مسلم، این حدیث را تصحیح هم کردند عرض کردیم کرارا ، چون دیگر حالا آخر وقت هم هست، عرض کردیم مسلم اضافه بر این که هر طبقه باید راوی و ثقه و عدل باشد، راوی باشد و ضابط باشد، شرط می کند که راوی آن مروی عنه را درک کرده باشد، فرض کنید بنده زمان آقای حکیم را درک کردم من باب مثال، درک زمان، بخاری گفته باشد اضافه ی بر درک باید ثابت بشود از او روایت کرده است. حالا مثلا بنده آقای حکیم را درک کردم اما از ایشان روایت نکردم. این را بخاری قبول نمی کند، مسلم قبول می کند.

مسلم می گوید بخاری می گوید اضافه ی بر اینکه معاصرت باشد، اصطلاحا می گویند معاصرت اضافه ی بر معاصرت از او هم روایت داشته باشد. این علی شرط مسلم لذا کرارا عرض کردیم ، شرط مسلم اوسع از شرط بخاری، شرط بخاری ادق است به اصطلاح اگر روی شرط بخاری صحیح بود دیگر آن نزد مسلم هم صحیح است بله یک چیز هست، گاه گاهی الان در کتاب هایشان می نویسند هو من رجال

البخاری یعنی ایشان روی قاعده‌ی مسلم هم صحیح است اما مسلم از او نقل نکرده اشتباه نشود. شرط غیر از کلمه‌ی رجال است. روشن شد؟ گاهی می‌نویسند هو من رجال البخاری.

یکی از حضار: ولی مقبول مسلم هست دیگر.

آیت الله مددی: ها مقبول مسلم هست اما از او نقل نکرده، دقت کردید؟ روشن شد؟

پس شرط البخاری غیر از رجال البخاری است. چون من دیدم آخر بعضی وقت‌ها مثلاً بعضی علمای ما مطلبی نوشتند اهل سنت چون با اصطلاحات آشنا نیستیم می‌گویم که شما با اصطلاحات آشنا بشوید رجال البخاری غیر از شرط بخاری است.

رجال البخاری یعنی این نزد مسلم هم قابل قبول است اما عملاً از او نقل نکرده فعلاً از او نقل نکرده است.

یکی از حضار: یک مستدرک بر مسلم اگر نوشته بشود بعضی از احادیث بخاری می‌آید در مستدرک مسلم.

آیت الله مددی: می‌آید در آن بله، ایشان گفته.

یکی از حضار: مسلم از بخاری نقل نکرده است. هیچ روایتی

آیت الله مددی: ندارد.

علی شرط مسلم، قال فی التنقیح فلان و فسرہ احمد ایضاً بالغضب قال شیخنا والصواب انه یعم الاکراه حرف درست همین است. اکراه و غیره والغضب والجنون و کل امر انغلاق علی صاحبہ علمه وقصده ماخوذ من غلق الباب، قفل کرد در را قفل کرد، این کانما شخصیتش قفل شده، واستدل علیه بحديث رفع عن امتی الخطاء والنسیان وما استکروها علیه، دیگر این حدیث را ایشان اینجا استخراج نکرده نوشته و هذا الحديث تقدم فی الصلاة بجميع طرقه. بعد اشاره‌ی به طرق کرده در حاشیه شرح بیشتری راجع به این داده آقایان مراجعه کنند.

الآثار، الآثار در خصوم، دقت کنید، آن آثار برای خودش بود کسانی که گفتند طلاق مکره صحیح است، اینجا الآثار گفتند طلاق مکره باطل است برای آن طرف نه برای ایشان، روی مالک فی الموطئ این که ثابتہ احنف تزوج ام ولد لعبدالرحمن بن زید بن الخطاب این به اصطلاح کنیزی داشته، کنیزی که بچه از او داشته پسر برادر عمر، زید بن الخطاب برادر عمر بن الخطاب، عبدالرحمن پسر اوست. قال فدعانی ابنه، ابن عبدالرحمن، عبدالله بن عبدالرحمن. فاذا بصیاط موضوعه، تازیانه‌هایی را آماده کرده بود. صیاط جمع صوط یعنی تازیانه، موضوعه یعنی قرار داده بود تازیانه‌ها را آنجا ردیف گذاشته بود و قیدین من حدید، دو تا هم قفل دو تا هم زنجیر آهنی، دو تا زنجیر آهنی هم که می‌خواستند پایش را ببندند یا دستش را ببندند آنجا به اصطلاح غل و زنجیر هم گذاشته بود و عبدین، دو تا عبد هم که مثلاً بگویم بزیند بزنند مثلاً دست و پایش را زنجیر کنند. دو تا عبدین قد اجلسهما، اینها صحنه را آماده کرده بود وقال لی تزوجت ام ولد ابی

بغیر ، به اصطلاح کنیز پدرم را بدون اجازه‌ی من ، فانا لا ازال اضربک حتی تموت این قدر می‌زنم تا بمیری ، یا طلاق بده یا بمیری ، ثم قال طلقها والا فعلت. من این کار را می‌کنم. فقلت هی طالق الف نسترجع قال ثلاثة گفت هزار بار ، دید خیلی اوضاع خطرناک است. گفت هی طالق الف ، هزار بار طلاق هزار باری بیش از سه تایی.

فلما خرجت من عنده اتیت عبدالله بن عمر ، نزد او آمدم نزد عبدالله بن عمر فاخبرته فقال هذا لیس بطلاق این همان مبنای شیعه ، عبدالله بن عمر گفت نه این طلاق حساب نمی‌شود ارجع الی اهلك ، فاتیت عبدالله بن زبیر ، البته عبادله سه تا هستند معروفشان ، پسر عمر و پسر عمرو عاص و پسر عباس ، این عبدالله بن زبیر جزو آن مشاهیر نیست ، فاتیت عبدالله بن زبیر فقال مثل ذلک قال این طلاق درست نیست. دقت کردید ، این از همان عهد صحابه روی طلاق مکره نظر بوده است.

باز روایت دیگران رجلا این که روایت را خواندیم از کتاب سرخسی ، بله ، در کتاب سرخسی داشت که این عمر گفت درست است لذا ایشان این روایت را که آورده دارد که عمر گفت فقال له ارجع الی اهلك فلیس هذا بطلاق این دارد ، بعد ایشان نقل می‌کند که این روایت را دو جور نقل کردند از عمر یک دفعه گفته طلاق ، یک دفعه گفته لیس بطلاق ، الی آخر این .

بله بعد ایشان دارد عن ابن عباس قال لیس لمکره طلاق و کذا عن علی من عرض کردم به شما انصافا وقتی انسان نگاه می‌کند در صحابه بیشتر صحابه طلاق مکره را باطل می‌دانستند ، این نتیجه‌ای که ما می‌خواستیم ، البته بحث ما در بیع است فراموش نشود بیشترشان طلاق مکره را باطل می‌دانستند ، این ابن عباس و علی و عمر وابن عمر و ابن زبیر و عمر بن عبدالعزیز از خلفای بعدی و حسن ، حسن بصری و عطا و ضحاک اینها جزو تابعین هستند. والله اعلم این هم راجع به این روایت و آثاری که اینها داشتند.

می‌ماند یک مطلبی که می‌خواستیم کم کم شروع بشود دیگر نمی‌دانم امروز بخوانیم یا نه ، در باب این که اکراه چه طوری محقق می‌شود ما یک روایتی داریم روایت واحده هم هست هم کلینی او را آورده و هم صدوق به طرق متعدد او را نقل کرده نه به طریق واحد ، این روایت عبدالله بن سنان می‌خواهید بیاورید لا اقل متن روایت خوانده بشود یک لحظه یک دقیقه دو دقیقه تا بعد بقیه‌ی بحث باشد فردا روایتی است در کتاب کافی روایت عبدالله بن سنان ، می‌گوید اکراه از زوجة و ام و ولد و اب است وذلک لیس بشیء این چه؟ البته این روایت مبارکه در باب یمین است در باب قسم است اشتباه نشود.

یکی از حضار: لا یمین فی غضب

آیت الله مددی: ولا قطیعة رحم

یکی از حضار: ولا فی قطیعة رحم ولا فی اجبار ولا فی اکراه قلت

آیت الله مددی: آنجا بعضی ها جبر دارد، اجبار به جای اجبار جبر دارد.

یکی از حضار: رسائل جبر دارد.

یکی از حضار: و قلت قلت اصلک الله فما الفرق بین الاکراه والاجبار قال الاجبار من السلطان و يكون الاکراه من الزوجة والام و الاب و ليس ذلک بشیء .

آیت الله مددی: حالا این لیس ذلک بشیء خصوص این ام و اب یا نه اصلا اکراه لیس بشیء کلا از اولش . لا یمین فی غضب ولا اجبار، اصلا کلا در غضب در قطیعة، اصلا کلا این یمین لا اثر له، حالا اگر خواندیم اسانیدش را هم بخوانید که بحثی هم یک کمی اینجا هم بحث کنیم.

یکی از حضار: علی بن ابراهیم عن محمد بن علی عن موسی بن سعدان عن

آیت الله مددی: سعدان عن عبدالله بن قاسم، البته مرحوم کلینی دو بار این حدیث را آورده یک بار این سند است که ظاهرا محمد بن علی باید ابوسمینه باشد ظاهرا والعلم عند الله چون متعارف نیست علی بن ابراهیم از ایشان نقل بکند و این محمد بن علی اگر باشد این همین است که می گویند اشهر الکذابین به اصطلاح در باره ی ایشان گفته شده و بعد از او هم موسی بن سعدان است کان ضعیفا فی الحدیث عرض کردیم دیگر حالا بقیه ی بحث را بگذاریم برای بعد آقایان می گویند اگر نجاشی گفت ضعیف یا کان ضعیف، تضعیف است اما ضعیف فی الحدیث تضعیف نیست . ضعیف فی الحدیث تضعیف حساب نمی شود.

یکی از حضار: یعنی ضابط نیست.

آیت الله مددی: نه ضابط هست نه مبانی خوبی در حدیث ندارد مثلا به خبر مرسل عمل می کند، ثقه هست دروغ نمی گوید ضابط هم هست، اما مبانی مثلا فرض کنید حدیث اگر فرض کنید مرسل باشد سند داشته باشد مشایخ نقل نکرده باشند سند طریقش هم ضعیف باشد به اصطلاح در سند حتی اگر کذابین باشد باز هم نقل می کند دو: مقید به قواعد تحدیث نیست مثلا حتما بگوید مثلا اگر این را پیدا کرده اگر پیدا کرده باید بگوید وجدت دیده در کتاب، اما اگر مبنایش این است که اگر می دانم این کتاب درست است می توانم بگویم عن فلان، می توانم تعبیر به عن بکنم .

خوب عرض کردیم بالای نود و پنج درصد از اهل سنت می گویند نمی توانید شما تعبیر به عن بکنید مادام به نحو وجاده بود داشتند عده ای می گفتند اشکال ندارد ما گفتیم عن نگفتم سمعت گفتم عن لذا این اصطلاح مطرح شد که آیا عنعنه مساوی با اتصال است یا اعم

از اتصال است. مشهور بین علمای حدیث عنعنه مساوی با اتصال است. اگر خواست بگوید عن یعنی روی طرق تحمل حدیث باشد. یا اجازه بوده یا کتابت بوده الی آخر انحاء که در تحمل حدیث هست.

اما داشتیم عده‌ای که نه بعدا مسائل دیگری هست که اگر فرصتی شد جای دیگری

یکی از حضار: عبدالله بن قاسم حضرمی است؟

آیت الله مددی: عبدالله بن قاسم را شک کردند آقای خوئی هم دو تا قرار داده نجاشی هم دو تا شیخ طوسی هم دو تا به نظر ما یکی باشد حضرمی و حارثی یکی است. بله آن عبدالله بن قاسم بیشتر مشکل دارد.

یکی از حضار: عنعنه به معنای سماع هست؟

آیت الله مددی: ظاهرش این طور است ظاهرش این است نداریم این بحث را در شیعه نداریم.

یکی از حضار: چون اشکالاتی که به سنی‌ها بر کافی می‌گیرند این است

آیت الله مددی: چرا می‌گیرند البته آنها اشکال روی حدیث ما زیاد دارند چون این قواعد ما را اصلا از قدیم نداشتیم آنها داشتند ما نداشتیم.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين